

«نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو»

● محمدعلی بهمنی قاجار



چکیده

ضرورت پایان دادن به حضور نظامی انگلیسها در جزیره هنگام و بندر باسعیدو و جزیره قشم در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۱۲ خورشیدی منجر به مداخله نظامی نیروی دریایی ایران می‌گردد. در سال ۱۳۰۷ نیروی دریایی ایران با دستور دولت مرکزی به جزیره هنگام می‌رود و با وجود مخالفت نظامیان انگلیسی، حاکمیت دولت مرکزی را بر هنگام اعمال می‌نماید. در سال ۱۳۱۲ نیز به دستور فرماندهی نیروی دریایی ایران یعنی «غلامعلی بایندر» ناوپلنگ به بندر باسعیدو جزیره قشم رفته و با پائین آوردن پرچم انگلستان، پرچم ایران را در این بندر به اهتزاز درمی‌آورد. این اقدام، هیجان گسترده‌ای در بحرین و ساحل جنوبی خلیج فارس ایجاد می‌کند، اما انگلیسها نیز ساکت نمی‌نشینند و اعتراضات گسترده و پیاپی را علیه دولت ایران اقامه می‌نمایند. در این میان، رضاشاه و ارکان حرب کل قشون نیز به سرزنش بایندر می‌پردازند و وی را به دلیل اقدام ابتکاری‌اش در اخراج انگلیسها از باسعیدو مورد نکوهش قرار داده و او را به خودسری متهم می‌نمایند. انگلیسها نیز از فرصت استفاده کرده و ضمن بازگشت به باسعیدو، تبلیغات زیادی علیه نیروی دریایی ایران به راه می‌اندازند.

با این حال، مقاومت دستگاه سیاست خارجی ایران منجر به خروج انگلیسها از باسعیدو می‌گردد ولی با تأکیدات رضاشاه، بایندر از ادامه سیاست تعرضی نسبت به انگلیسها دست برمی‌دارد. بدین ترتیب با وجود آزادی باسعیدو، بخش دیگری از خاک ایران یعنی بحرین کماکان در اشغال نظامی انگلیس باقی مانده و بایندر موفق به تداوم سیاست‌های خویش نمی‌گردد.

دولت انگلیس در آغاز عصر پادشاهی رضاشاه پهلوی همچنان بندر باسعیدو در جزیره قشم، جزیره هنگام، جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک و همچنین جزیره بحرین را در اشغال داشت. تأکیداتی که به دنبال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از طرف سران کودتا از جمله رضاخان در مورد ضرورت اخراج نظامیان بیگانه از ایران به عمل آمده بود^۱ و نیز تشکیل قشون سرتاسری و نیروی دریایی، موضوع خارج کردن انگلیسها از جزایر اشغالی خلیج فارس را بیش از گذشته ضروری ساخته بود. با این وجود، رضاشاه تلاش داشت با توسل به راهکارهای دیپلماتیک، به چنین هدفی جامه عمل بپوشاند.^۲ در این راستا، رضاشاه از هرگونه اقدام ابتکاری و تند علیه انگلیسها خودداری می‌ورزید و سعی می‌کرد از هر عملی که دولت انگلیس را به واکنش وادارد، پرهیز نماید. اما فرماندهان نیروی دریایی ایران تلاش می‌کردند حتی با توسل به اقدامات نظامی نیز انگلیسها را از جزایر اشغالی ایران در خلیج فارس، اخراج نمایند. البته در مورد اخراج انگلیسها از جزیره هنگام، اقدام فرماندهان نظامی ایران با حمایت رضاشاه همراه بود و این اقدام با دستور دولت مرکزی انجام گرفت. اما در مورد اخراج انگلیسها از باسعیدو، تضاد شدید و آشکاری میان رضاشاه و فرماندهان نیروی دریایی ایران و به ویژه فرماندهی ارشد آن یعنی شخص «غلامعلی بایندر» رخ می‌دهد. بایندر در یک اقدام ابتکاری در تابستان ۱۳۱۲ خورشیدی به ناوپلنگ دستور می‌دهد که انگلیسها را از باسعیدو اخراج نماید. انجام این اقدام ولولۀ عجیبی در خلیج فارس برپا می‌کند و احساسات ساکنان جنوبی خلیج فارس را به سود ایران و به زیان انگلیس تغییر می‌دهد. چنین وضعیتی منجر به اعتراضهای شدید دولت انگلیس به دولت ایران می‌گردد. در این میان، رضاشاه از اقدام بایندر پشتیبانی نمی‌کند، بلکه سیل سرزنش‌ها را به سوی وی روانه کرده و او را از هرگونه اقدام تهاجمی و ابتکاری علیه انگلیسها در خلیج فارس برحذر می‌دارد. این وضعیت منجر به این می‌گردد که اگر چه انگلیسها «باسعیدو» را ترک می‌کنند اما به اشغال جزایر سه‌گانه ابوموسی و تنب و بحرین ادامه می‌دهند. مقاله حاضر در دو گفتار و یک نتیجه‌گیری، موضوع اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو را بررسی کرده و اختلاف‌نظرهای میان رضاشاه و بایندر در مورد اخراج انگلیسها از باسعیدو را مورد مطالعه ویژه‌ای قرار می‌دهد.

اعمال حاکمیت دولت ایران بر هنگام

الف. پیشینه تاریخی منازعه ایران و انگلیس بر سر هنگام

جزیره هنگام در دو کیلومتری جنوب شرقی جزیره قشم، بوده و نُه کیلومتر طول و شش کیلومتر عرض دارد.^۳ این جزیره به واسطه موقعیت جغرافیایی مهمی که دارد و قرار گرفتن در میانه خلیج فارس و نزدیکی تنگه هرمز و جزیره قشم از اهمیت راهبردی و نظامی شایانی

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

برخوردار بوده است. از همین رو، پرتغالیها در عصر صفویه و انگلیسها در دوران قاجاریه، جزیره هنگام را اشغال کردند.^۴ البته دولت انگلیس همواره بر مالکیت دولت ایران نسبت به هنگام اذعان داشت ولی در عمل با حضور نظامی در هنگام، مانع از اعمال حاکمیت دولت ایران بر این بخش از کشورش می‌گردید. افزون بر حضور نظامی انگلیس در هنگام، شیخی عرب و سنی مذهب با گرایش وهابی نیز در هنگام حضور داشت و بر این جزیره حکمفرمایی می‌کرد.^۵

سلطان مسقط نیز بر هنگام ادعا داشت و ضمن بازدید از این جزیره تلاش می‌کرد بر هنگام تسلط یابد.^۶ در این میان، دولت انگلیس با وجود اینکه حضور نظامی اش در هنگام با مجوز دولت ایران بود و بر حاکمیت دولت ایران بر هنگام اقرار داشت، اما از نافرمانیهای شیخ هنگام نسبت به دولت ایران و مداخلات سلطان مسقط در هنگام به طور ضمنی پشتیبانی می‌نماید. وضعیت نامساعد حاکمیت دولت ایران در هنگام، سرانجام در عصر پادشاهی مظفرالدین‌شاه قاجار، دربار تهران را بر آن داشت تا به اقداماتی عملی برای اعمال حاکمیت در جزیره هنگام مبادرت بورزد. از این رو، نماینده‌ای به هنگام اعزام می‌گردد و بیرق ایران در این جزیره افراشته می‌گردد.^۷

اما متعاقباً و در سال ۱۳۲۲ قمری، به طور خودسرانه و توسط گماشتگان «شیخ دعبی» - شیخ عرب هنگام - بیرق ایران در جزیره پائین آورده می‌شود.^۸ دولت ایران این اقدام را ناشی از سیاست دولت انگلیس تصور کرده و به دولت انگلیس درباره پائین آوردن پرچم ایران در هنگام اعتراض می‌نماید. دولت انگلیس در پاسخ به اعتراض دولت ایران ضمن اذعان به این نکته که:

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، هرگز حقوق سلطنتی ایران را بر هنگام انکار ننموده و

این مسئله از این مشهود می‌گردد که تصرف ما در آنجا بر حسب امتیازی است که از طرف

اعلیحضرت شاه مرحوم نورالله مضجعه به ما داده شده است.^۹

در بخشی دیگر از پاسخ به دولت ایران، ابراز می‌دارد که هرگز در هنگام، بیرق ایران نبوده، ضمناً دولت انگلیس اعلام می‌دارد که موضوع پائین آوردن بیرق نیز از طرف گماشتگان شیخ هنگام به عمل آمده است.^{۱۰} این نامه دولت انگلیس، با وجود پذیرش حق مالکیت ایران بر هنگام به معنای حمایت ضمنی دولت انگلیس از اقدامات خودسرانه شیخ هنگام بود. متعاقب این نامه‌نگاری، رخداد دیگری به وقوع می‌پیوندد که حاکمیت ایران بر هنگام را به شدت به چالش می‌کشاند. در سال ۱۳۲۳ قمری، سلطان مسقط به هنگام می‌آید و با همکاری شیخ هنگام به کارکنان اداره در حال تأسیس گمرک ایران در هنگام یورش برده و به بیرق ایران بی‌احترامی می‌نماید. سلطان مسقط همچنین به میرزا کریم خان، مدیر گمرک هنگام ابراز می‌دارد: «شما در اینجا چه می‌کنید و این بیرق اینجا چیست؟ این جزیره مال ایران نیست و متعلق به انگلیس است.»^{۱۱}

به دنبال این رویداد، گمرک بندرعباس عده‌ای را به هنگام گسیل می‌دارد تا عمارت گمرک

هنگام را تأسیس نمایند اما دویست نفر عرب مسلح با حمایت شیخ هنگام و پشتیبانی ضمنی نظامیان انگلیسی، زمین عمارت در حال تأسیس را تصرف کرده و کارگران گمرک را اخراج می‌نمایند.^{۱۲} متعاقباً رئیس گمرک بندرعباس، نظامیانی را به «هنگام» می‌فرستد تا از تأسیس عمارت گمرک حمایت نمایند. اما در این زمان، دولت انگلیس آشکارا وارد صحنه می‌شود و فرمانده کشتی نظامی انگلیسی مستقر در هنگام، ضمن ممانعت از ورود نظامیان ایرانی به هنگام، به آنها ابراز می‌دارد: «جزیره هنگام متعلق است به شیخ مسقط و شیخ مزبور هم در تحت حمایت دولت فخریه انگلیس است.»^{۱۳} این موضع دولت انگلیس، واکنش دولت ایران را دربر داشت و دولت ایران به «دریابگی» حکمران بوشهر دستور می‌دهد که با کشتی «پرسیولیس» به جزیره هنگام برود و شیخ هنگام را مطیع ساخته و اقتدار و حاکمیت دولت مرکزی را در هنگام اعمال نماید. این اقدام دولت ایران با واکنش دولت انگلیس روبرو می‌گردد و سفارت انگلیس در تهران، طی نامه‌ای از وزارت امور خارجه ایران درخواست می‌نماید:

امیدوارم که به جناب حکمران بوشهر دستورالعمل داده شود که از هر قسم اقدامات حریبه صرف نظر نمایند تا اینکه قراری در این باب داده شود.^{۱۴}

به دنبال این نامه‌نگاری، اداره گمرک ایران در هنگام افتتاح می‌گردد ولیکن از اعزام کشتی «پرسیولیس» به هنگام و حضور نظامی دولت ایران در این جزیره صرف نظر می‌شود، اقدامی که به نظر می‌رسد، ناشی از بحران‌های سیاسی برآمده از انقلاب مشروطیت بود. به هر روی، عدم اقتدار نظامی ایران در هنگام و مداخلات انگلیسها در این جزیره ایران به دنبال انقلاب مشروطه، بحران‌های داخلی ایران و جنگ اول جهانی، بیش از پیش گسترش می‌یابد.^{۱۵} تا اینکه سرانجام در تاریخ بیست و دوم دلو (بهمن‌ماه) ۱۳۰۱، کارگزاری بنادر خلیج فارس طی گزارشی به وزارت امور خارجه که رونوشت آن به وزارت داخله نیز ارسال گردید، بر ضرورت اعزام کشتی و یکصد نفر نظامی و توپ به جزیره هنگام برای سرکوبی «شیخ احمد بن عبید» شیخ وهابی هنگام و اعمال اقتدار دولت مرکزی در این جزیره تأکید می‌نماید.^{۱۶} در شانزدهم سرطان (تیرماه) ۱۳۰۲ نیز کارگزاری بنادر خلیج فارس طی گزارشی به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه اطلاع می‌دهد که دایره مهندسی نظامیان انگلیسی مستقر در هنگام با مشهدی رضا نام بوشهری کتترات بسته است که سه عمارت برای انگلیسها در هنگام ایجاد نماید. بر مبنای همین گزارش، سه عمارت مورد نظر انگلیسها، گنجایش استقرار یک قشون هشتصد نفری را دارد و این موضوع با توجه به اینکه جزیره هنگام، موقعیت نظامی مهمی دارد، می‌تواند مقدمه‌ای برای اعمال نفوذ انگلیسها در جزایر و بنادر خلیج فارس باشد.^{۱۷} در بخشی از گزارش کارگزاری بنادر خلیج فارس به وزارت امور خارجه، اشاره شده است، انگلیسها در پی تغییر بافت جمعیتی هنگام هستند. کارگزاری با

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعدو

توجه به این موضوع به وزارت امور خارجه هشدار می‌دهد، در صورت عدم برخورد با سیاست انگلیسها در خلیج فارس، بایستی در انتظار سرنوشت بحرین برای سایر جزایر ایرانی خلیج فارس بود. کارگزاری درباره موارد یاد شده ابراز می‌دارد:

چند سالی است که چند خانوار از اعراب عمانی هم، گویا انگلیسها متعمداً آورده (در جزیره هنگام سکنی داده‌اند، در آنجا سکونت اختیار نموده و دولت علیه (ایران) را نمی‌شناسند و می‌گویند ما تابع امام مسقط هستیم. این مسئله سابقه دارد و در حدود سنه ۱۳۲۳ یا ۲۲، مسئله آمدن کسان امام مسقط و تبر انداختن به بیرق دولت در آنجا مطرح بوده و در دوسیه تلگرافخانه هنگام ضبط است اما موقعیت نظامی و تدافعی این جزیره به سرحد کمال است. اگر دولت علیه (ایران) غفلتهای سابقه را ادامه بدهد و در اصلاحات سیاسی بنادر و جزایر و سواحل خلیج [فارس] سریعاً توجه نفرمایند، دیری نخواهد کشید که امثال و نظایر بحرین بسیار خواهیم داشت.^{۱۸}

گزارش کارگزاری بنادر خلیج فارس به وزارت امور خارجه در مورد ساختن سه عمارت برای نظامیان انگلیسی در هنگام، واکنش دیپلماتیک وزارت امور خارجه ایران را در پی داشت. در بیست و چهارم سرطان (تیرماه) ۱۳۰۲، دکتر محمد مصدق وزیر وقت امور خارجه ایران طی مراسله‌ای به سفارت انگلیس در تهران، از دولت انگلیس می‌خواهد تا ضمن خودداری از تأسیس عمارت جدید در هنگام، نظامیان خود را از جنوب ایران خارج نماید. مصدق در بخشی از مراسله‌اش به سفارت انگلیس درباره اقدام انگلیسها در ساخت عمارت در هنگام، تصریح می‌نماید:

اینگونه تصرفات بدون اجازه دولت در داخله مملکت برخلاف انتظار و رعایت حقوق و مناسبات و دادیه است. علیهذا احتراماً از آن جناب مستطاب خواهشمند است، تحقیقات فوری تلگرافی فرموده، در صورتی که این خبر مقرون به صحت باشد، قدغن فرمائید فوراً جلوگیری شود و به طوریکه مکرراً تقاضا شده است، مساعی جمیله خود را در اعاده نظامیان آن دولت فخیمه از بنادر جنوب مبذول فرمایند.^{۱۹}

ب. آزادسازی هنگام

با وجود این مراسله، نظامیان انگلیسی در جزیره هنگام باقی می‌مانند و عملیات خودسرانه انگلیسها در این جزیره نیز ادامه می‌یابد و حتی کشف حوضچه‌های نفتی در هنگام و استخراج نفت از این حوضچه‌ها نیز در دستور کار انگلیسها قرار می‌گیرد.^{۲۰} چنین وضعیتی تا سال ۱۳۰۷ خورشیدی پابرجا می‌ماند تا اینکه در اردیبهشت ماه ۱۳۰۷، دولت ایران در صدد اعمال حاکمیت بر جزیره هنگام می‌افتد. بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۰۷، سه کشتی نظامی ایران به نامهای: گیلان،

آذربایجان و پهلوی به فرماندهی ریاست ساخلوی بندرعباس به عزم تصرف هنگام و آزادسازی این جزیره از اشغال نظامیان انگلیسی حرکت می‌نمایند. در زمان پیاده شدن نظامیان ایرانی به جزیره هنگام، فرمانده کشتی انگلیسی به نام اینترپرایز (Enterprise) از پیاده شدن نظامیان ایرانی به عنوان اینکه حدود امتیاز است ممانعت می‌کند. فرمانده نظامیان ایران به این اقدام فرمانده انگلیسی اعتنایی نکرده و امر به پیاده شدن نظامیان ایرانی می‌دهد. در مقابل این اقدام قشون ایران، فرمانده کشتی انگلیسی ابراز می‌دارد که هرگاه (قشون ایران) کتباً حفظ اتباع و املاک انگلیس را متعهد شود عده خود را به کشتی انگلیسی عودت می‌دهد. فرمانده ایرانی در پاسخ اظهار می‌دارد: «شما ملکی در اینجا (جزیره هنگام) نداشته، جز متعلق به دولت و چنین تعهدی را نخواهم کرد زیرا هنگام نیز با سایر نقاط ایران یکسان و هر کجا دولت بخواهد ساخلو مستقر دارد، مختار و ملزم به دادن تعهد نیست، البته خود دولت حفظ منافع خارجی را خواهد نمود، این مسئله از وظیفه من خارج و در هر صورت حتماً عده را پیاده خواهم کرد»^{۲۱}

به دنبال این مذاکره، نظامیان ایرانی وارد جزیره هنگام می‌شوند و نظامیان انگلیسی هم فوراً به کشتی خودشان می‌روند. پس از ورود افراد قشون ایران به جزیره هنگام، «شیخ احمد»، شیخ خودخوانده هنگام ابتدا پیغام می‌دهد که برای تسلیم و اطاعت حاضر است ولی متعاقباً مخفیانه از جزیره فرار می‌کند.^{۲۲} پس از این رویدادها، قشون ایران سر تا سر جزیره را تصرف کرده و یک ساخلو با هفتاد و هفت نظامی و یک مسلسل در هنگام ایجاد می‌نماید. ضمن اینکه کشتی گیلان نیز در خدمت ساخلوی هنگام قرار داده می‌شود.^{۲۳} ورود نظامیان ایرانی به جزیره هنگام به معنای پایان تسلط نظامی انگلیس بر این جزیره مهم و با موقعیت کم‌نظیر استراتژیک به شمار می‌رفت و از این رو بود که دولت انگلیس به شیوه‌های گوناگون تلاش کرد در مقابل اعمال حاکمیت دولت ایران بر هنگام ایستادگی ورزد. در وهله اول، تلاش می‌گردد با تهدید دولت ایران از لشکرکشی احتمالی اعراب ساحل جنوبی خلیج فارس به هنگام، در دولت ایران ایجاد بیم و تشویش گردد. در شب نوزدهم تیرماه ۱۳۰۷ کنسول انگلیس در بوشهر ضیافتی برپا کرده و از فرمانده ساخلوی بنادر خلیج فارس مستقر در بوشهر نیز برای این ضیافت دعوت می‌نماید. در ضمن میهمانی، کنسول به فرمانده بنادر اظهار می‌دارد: «از زمانی که قوای نظامی به جزیره هنگام اعزام و شیخ فرار نموده، اعراب دویی و مسقط به هیجان آمده، به دولت انگلیس، اظهار می‌کنند که چرا با شیخ همراهی ننموده، منجمله خیال دارند، (با) عده‌ای قریب ده هزار نفر، غفلتاً نظامیان را مورد حمله قرار [داده] و مجدداً هنگام را متصرف گردند»^{۲۴} پس از این سخنان، کنسول ابراز می‌دارد که برای جلوگیری از هیجان اعراب، ناگزیرم به دویی و مسقط رفته، از هیجان اعراب جلوگیری نمایم. گزارش سخنان کنسول به امیرلشکر محمود آیرم، «امیرلشکر جنوب» در شیراز ارائه می‌گردد و «آیرم» نیز این

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

سخنان را به رضاشاه منعکس کرده ولی در ضمن خاطر نشان می‌سازد، «تصور نمی‌رود قضیه اعراب موضوعی داشته باشد زیرا که چنانچه مقرون به اساسی بود، قونسول مشارالیه اظهار نمی‌کرد و شاید منظور از این اظهار، بهانه برای رفتن به دوبی و مسقط جهت نظریات دیگری باشد.»^{۲۵} پس از اینکه گزارش سخنان کنسول انگلیس به آگاهی رضاشاه می‌رسد، وی از تهدید کنسول انگلیس به شدت خشمگین شده و مأموران دولت را به دلیل آنچه کوتاهی در برابر سخنان کنسول می‌پنداشت، سرزنش می‌نماید. رضاشاه به آیرم در این باره، ابراز می‌دارد:

فرمانده نالایق بنادر در مقابل بیانات قونسول چرا اظهار قدرتی ننموده و نگفته است که اعراب نمی‌توانند نظامیان را مورد حمله قرار بدهند، دولت با عده مضاعف با آنها مقابله و جلوگیری خواهد نمود.^{۲۶}

البته پرخاش رضاشاه به فرمانده بنادر بی‌مورد بود، زیرا وی در برابر سخنان کنسول انگلیس ایستادگی به خرج داده بود و پاسخهای محکمی به او داده بود. «آیرم» در مورد پاسخگویی «یاور امان‌الله خان نصرت» فرمانده ساخلوی بنادر به کنسول انگلیس در بوشهر به رضاشاه ابراز می‌دارد:

۸۷

اینکه استفسار فرموده‌اند در مقابل بیانات قونسول از طرف فرمانده ساخلو چه اظهاراتی شده، توضیح می‌دهد که در حضور حضار، قدرت دولت را کاملاً گوشزد و مخصوصاً برای اثبات عدم توانایی و ثبات اعراب در مقابل قوای نظامی، مصادمه نظامیان را با اعراب در زیدون و هزیمت آنها، جواباً به مشارالیه ابراز گردید.^{۲۷}

با توجه به آمادگی دولت برای مقابله نظامی با هرگونه تهدید نسبت به جزیره هنگام، انگلیسها از تهدید نظامی هنگام صرف‌نظر می‌نمایند ولی تلاش می‌کنند با نامه‌نگاری با مقامات ایرانی زمینه ادامه حضور نظامیان انگلیسی در جزیره هنگام را فراهم نمایند. زیرا اگر چه دولت ایران جزیره هنگام را تصرف کرده و در این جزیره ساخلو برقرار کرده بود، ولی همچنان نظامیان انگلیسی و کشتیهای آنها در هنگام حضور داشتند.^{۲۸} بدیهی بود که ادامه چنین وضعیتی به اعمال حاکمیت مطلق ایران در هنگام صدمه می‌زد. از این رو در بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۱۱، وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران ابراز می‌دارد که چون دولت شاهنشاهی برای محافظت سواحل خود در خلیج فارس و جلوگیری از قاچاق، شش فروند کشتی خریداری کرده و جزیره هنگام را به عنوان اقامتگاه این کشتی‌ها تشخیص داده، باید کشتی‌ها و نظامیان انگلیسی، هنگام را ترک نمایند. متعاقباً، محمدعلی فروغی از دیپلمات‌های وزارت امور خارجه در مذاکره با معاون وزارت خارجه انگلیس به وی ابراز می‌دارد: «باقی ماندن قشون و کشتی‌های شما در آب و خاک ایران مطلوب نیست.» اما در نوزدهم آبان ماه ۱۳۱۱، سفارت انگلیس در تهران

طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران از دولت ایران درخواست می‌کند که از تقاضای تخلیه جزیره هنگام از نظامیان و کشتی‌های انگلیسی صرف‌نظر نماید.^{۲۹} البته این درخواست، تأثیرگذار نمی‌گردد و نظامیان انگلیسی وادار به خروج از جزیره هنگام می‌گردند و حاکمیت دولت ایران بر این جزیره مهم و استراتژیک خلیج فارس، به طور کامل اعمال می‌گردد.

الف. پیشینه تاریخی منازعه ایران و انگلیس در باسعیدو

بندر باسعیدو به عنوان آخرین نقطه جزیره قشم و در انتهای شمال باختری این جزیره بزرگ قرار دارد.^{۳۰} انگلیسها از سال ۱۲۳۴ قمری و با مجوز دولت ایران در باسعیدو انبار زغال‌سنگ ایجاد کرده و متعاقباً در این بندر حضور نظامی پیدا می‌کنند. پس از خروج نظامیان انگلیسی از ایران در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، نظامیان انگلیسی از تخلیه بندر باسعیدو، جزیره هنگام و جزیره بحرین خودداری می‌کنند. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی و به ترتیبی که پیش‌تر اشاره گردید، دولت ایران بر هنگام اعمال حاکمیت می‌نماید، اما موضوع اعمال حاکمیت ایران بر بندر باسعیدو تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی میسر نمی‌گردد و بندر باسعیدو به عنوان قرارگاه کشتیهای نظامی انگلیسی مورد استفاده دولت انگلیس قرار می‌گیرد.^{۳۱} حضور طولانی مدت انگلیسها در بندر باسعیدو اگر چه با اجازه دولت ایران و به منظور استفاده برای انبار زغال سنگ بود، اما دولت انگلیس به تدریج دعوای مالکانه‌ای را درباره باسعیدو مطرح کرده و از دخالت مأموران ایرانی در بندر باسعیدو جلوگیری به عمل می‌آورد. از جمله در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۱۲، سفارت انگلیس در تهران طی مراسله‌ای به وزارت امور خارجه ایران، به مناسبت اقدام مدیر مالیه قشم برای اخذ مالیات از اهالی آنچه حوزه انگلیس باسعیدو می‌دانست، اعتراض می‌نماید.^{۳۲} این رویکرد دولت انگلیس به معنای ادعای ضمنی دولت انگلیس در مورد مالکیت بر سرزمینی بود که در ایرانی بودن آن هیچ‌گونه شک و تردیدی نبود و حضور انگلیسها در آن نیز بنا به مجوز دولت ایران بود.

ب. مأموریت ناوپلنگ در باسعیدو

با توجه به چنین وضعیتی بود که فرمانده نیروی دریایی ایران «یاور بایندر»^{۳۳} از ارکان حرب کل قشون درخواست می‌نماید تا از طریق وزارت امور خارجه، موضوع منع استعمال پرچم انگلیس در باسعیدو مورد توجه قرار بگیرد. بر اساس این درخواست بود که ارکان حرب کل قشون نیز از وزارت خارجه می‌خواهد موضوع منع استعمال پرچم انگلیس در باسعیدو پی‌گیری گردد.^{۳۴} اما «یاور بایندر» به پی‌گیریهای دیپلماتیک برای ممنوعیت استعمال پرچم انگلیس در باسعیدو اکتفا نمی‌نماید و به ناوپلنگ دستور می‌دهد، به بندر باسعیدو رفته و پرچم انگلیس را از فراز



ناوپلنگ

این بندر پائین آورده و پرچم ایران را به اهتزاز در بریاورد. در مردادماه ۱۳۱۲ به دستور یاور بایندر، ناو سروان فزونی فرمانده ناوپلنگ به طرف باسعیدو می‌رود. در نزدیکی بندر باسعیدو، سربازان هندی وابسته به ارتش انگلستان که در باسعیدو مستقر بودند به فرض اینکه یک کشتی

انگلیسی به بندر نزدیک شده است، پرچم انگلیس را برافراشته می‌نمایند، ناو سروان فزونی که چنین وضعی را مشاهده می‌نماید، ناوپلنگ را به ساحل باسعیدو نزدیک کرده و به افراد خود دستور پیاده شدن در بندر را صادر می‌کند. نظامیان هندی دولت انگلیس که با چنین موقعیتی رودرو می‌گردند، به فوریت فرار می‌کنند. به دنبال این رخداد، نظامیان ایرانی در بندر باسعیدو پیاده می‌شوند و بنا به دستور «ناوسروان فزونی» یک دسته ناوی مسلح و طبل و شیپور یعنی گارد احترام کامل به فرماندهی خود «ناوسروان فزونی» به ساحل باسعیدو می‌روند و پرچم انگلستان را پائین آورده و به جای آن پرچم ایران را با احترامات نظامی به اهتزاز درمی‌آورند. ۳۰ پس از این رویداد که به معنای پایان اقتدار انگلیس در بندر باسعیدو بود، سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران اعتراض کرده و عنوان می‌کند، از طرف نیروی دریایی ایران به پرچم انگلستان بی‌احترامی شده و پرچم انگلستان از فراز بندر باسعیدو پائین آورده شده و پاره گردیده است. به دنبال این نامه‌نگاری، مراتب به ارکان حرب کل قشون منعکس می‌گردد و ارکان حرب کل قشون در نامه‌ای به تاریخ شانزدهم مردادماه ۱۳۱۲ از یاور بایندر می‌خواهد صحت و سقم اظهارات مطرح شده را مشخص نماید. در این نامه با اشاره به اعتراض سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران ابراز شده است:

به طوری که از سفارت انگلیس به وزارت معزی‌الیها، اعتراض شده، می‌گویند: مأمورین دولت شاهنشاهی، بیرق انگلیس را در نقطه مزبور (باسعیدو قشم) پائین آورده و پاره کرده‌اند. علیهذا برای صحت و سقم این اظهارات سفارت، لازم است حقیقت موضوع را فوراً راپرت دهید که

این اقدام از طرف چه قسمتی بوده، در صورتی که موضوع مزبور از مرکز به وسیله مجاری سیاسی تحت تعقیب قرار گرفته و دستوری نیز در جواب شما صادر نشده بود، معلوم نیست پاره کردن بیرق از طرف کدام قسمت و بنا بر چه امری اقدام شده است.^{۳۶}

از متن نامه یادشده پیداست که اقدام نیروی دریایی ایران در تصرف بندر باسعدو و پائین آوردن پرچم انگلستان به ابتکار شخص یاور بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران و بدون آگاهی ارکان حرب کل قشون و شخص رضاشاه به عمل آمده بود. با وجود اینکه چنین اقدامی، یک حرکت طبیعی برای اعمال حاکمیت دولت ایران بر گوشه‌ای از سرزمینش و اخراج نظامیان خارجی از بخشی از ایران بود، دولت انگلیس به این اقدام اعتراض می‌کند. در پاسخ به اعتراض انگلیس به وزارت خارجه ایران، ارکان حرب کل قشون ایران به دو موضوع اشاره می‌کند. در وهله اول قانونی بودن وجود پرچم انگلستان در بندر باسعدو مورد انکار قرار می‌گیرد و در وهله بعد تأکید می‌گردد، موضوع پاره کردن پرچم انگلستان در باسعدو نادرست بوده و صرفاً پرچم انگلستان از فراز باسعدو به پائین آورده شده است.^{۳۷} با وجود این پاسخ ارکان حرب کل قشون به وزارت خارجه، شخص رضاشاه و ارکان حرب کل قشون از رویه ابتکاری و فعال یاور بایندر برای اخراج نظامیان انگلیسی از باسعدو پشتیبانی نکرده و در مقابل اعتراضات دولت انگلیس، رویه‌ای توأم با ممانعت اتخاذ می‌نمایند.

۹۰

ج. سرزنش بایندر به وسیله رضاشاه و واکنش وی

در دوم شهریورماه ۱۳۱۲، از طرف رضاشاه و به وسیله ارکان حرب کل قشون به یاور بایندر ابلاغ می‌شود که از مداخله در نقاطی که انگلیسها ابنیه و علائمی دارند، پرهیز کرده و در برابر انگلیسها وضعیت تعرضی اتخاذ ننماید. این دستور رضاشاه به بایندر به معنای صرفنظر کردن دولت ایران از استفاده از قوه نظامی برای اعمال حاکمیت بر بخشهایی از کشور در برابر اشغالگری انگلیسها و پشتیبانی نکردن صریح رضاشاه از عملیات بایندر برای رفع اشغال از خاک و آب ایران بود. در ابتدای دستورالعمل رضاشاه به بایندر تصریح شده بود:

یاور بایندر

حسب الامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه ابلاغ می‌شود چون اختلافات و مناقشاتی که با انگلیس در خلیج فارس داریم قریباً مطرح مذاکره واقع خواهد شد و امیدواریم در حل اختلافات مزبور توافق نظر حاصل شود.^{۳۸} لهذا شما در نقاطی که انگلیسها، ابنیه و علائمی دارند مداخله نموده و وضعیت تعرضی اتخاذ نکنید.^{۳۹}

در ادامه این دستورالعمل، در شرایطی که انگلیسها بخشی از خاک ایران را در اشغال داشتند

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

و در برابر اعمال حاکمیت ایران بر بخشهای اشغالی سرزمینش به سختی و با تندی مقاومت می‌کردند، رضاشاه به بایندر دستور می‌دهد، رفتار خود را در برابر انگلیسها تعدیل کرده و با آنها با نزاکت رفتار نماید. بدین ترتیب فرمانده نظامی ایران که با جدیت در صدد برچیدن پایگاه‌های انگلیسها از سرتاسر خلیج فارس بود، از طرف رهبری سیاسی و نظامی ایران به مامشات با حضور اشغالگرانه دولت انگلیس در خلیج فارس، فراخوانده می‌شود. در ادامه دستورالعمل، درباره مواردی که به آن اشاره شد، تصریح شده است:

نظر به اینکه در آتیه باید بحریه شاهنشاهی با بحریه انگلیس در خلیج فارس تشریک مساعی نماید، لازم است رفتار خود را نسبت به انگلیسها تعدیل نموده، با نزاکت و به طور دوستانه رفتار کنید.^{۴۰}

ادعای مطرح شده در دستورالعمل در مورد همکاری آتی بین نیروهای دریایی ایران و انگلیس آشکارا بی‌پایه بود، زیرا در شرایطی که انگلیسها افزون بر باسعیدو، مناطق دیگری از خلیج فارس به ویژه جزیره بحرین را در اشغال داشتند، همکاری بین نیروهای دریایی ایران و انگلیس غیرممکن بود. دولت انگلیس، هیچ‌گاه حضور نیروی دریایی ایران در خلیج فارس را تحمل نکرده بود و رویدادهای سالهای بعد نیز نشان داد، نه تنها همکاری‌ای میان نیروهای دریایی ایران و انگلیس صورت نمی‌گیرد، بلکه انگلیسها از فرصت جنگ دوم جهانی استفاده کرده و نیروی دریایی ایران را نابود کرده و فرمانده ضدانگلیسی آن یعنی «بایندر» را در هنگام دفاع از آب و خاک ایران می‌کشند.^{۴۱} به هر روی، در شرایطی که دولت ایران بر عدم اتخاذ عملیات تعرضی نسبت به انگلیسها تأکید داشت، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ایران نیز به طور شفاهی در چهارم شهریور ماه ۱۳۱۲ به سفیر انگلیس در تهران ابراز می‌دارد: «اقدام صاحب‌منصبان بحریه دولت شاهنشاهی با اجازه دولت علیه نبوده و دولت علیه آن را رد کرده است و اینکه اقدام دیسپلین به عمل آمده و احکامی صادر شده که از اقدامات بحریه دولت علیه که ممکن است به یک اتفاق بین‌المللی منجر شود، جلوگیری به عمل آید و علاوه بر این احکامی به مأمورین بحری مسئول ایران صادر شده که به ترتیبات بحری انگلیس مداخله ننمایند و مخصوصاً این مسئله را تأمین کند که صاحب‌منصبان بحریه دولت علیه در آتیه چنانچه با یک وضعیت غیرعادی مواجه شوند که دارای جنبه بین‌المللی باشد قبل از مبادرت به هر اقدامی به تهران مراجعه و کسب تکلیف نمایند.»^{۴۲} بدین ترتیب دولت ایران ضمن خودداری از پذیرفتن مسئولیت اقدام نیروی دریایی ایران در بندر باسعیدو، به طور ضمنی بر توییح فرماندهان نیروی دریایی ایران تأکید کرده و به انگلیسها اطمینان می‌دهد، نیروی دریایی ایران در آتیه اقدامی بر ضد انگلیسها نخواهد کرد. رویکرد همراه با مامشات و عقب‌نشینی دولت ایران در برابر انگلیسها، نه تنها پاسخ مثبت دولت انگلیس را دربر نداشت، بلکه دولت انگلیس در

دو جنبه روش تهاجمی اتخاذ کرد.

در وهله اول، انگلیسها از عقب‌نشینی نیروهای نظامی ایران از باسعیدو، استفاده کرده و نظامیان خود را بار دیگر در باسعیدو پیاده کرده و پرچم انگلیس را نیز در جای سابق خود به اهتزاز درمی‌آوردند.^{۴۳} دومین اقدام انگلیسها انتشار بیانیه‌ای در بحرین بود که دولت ایران از رفتار صاحب‌منصبان خود در باسعیدو ابراز تأسف کرده است. در این بیانیه، تصریح شده بود:

دولت ایران به سفیر انگلیس در تهران شفاهاً ابلاغ کرده است که کار صاحب‌منصبان ایرانی بدون اجازه او رخ داده و او به غایت از وقوع این حادثه متأسف است و نیز دولت ایران به سفیر انگلیس ابلاغ کرده است که به بحریه خود دستور اکید داده است که این‌گونه حوادث تکرار نشود و نیز دولت ایران وعده داده است که راجع به سایر شکایتهایی که بر ضد بحریه ایران شده، تحقیقات به عمل آورد.^{۴۴}

دلیل ابلاغیه دولت انگلیس را بایستی در استقبال مردم جنوب خلیج فارس و به ویژه بحرین از



سرهنگ بایندر

عملیات «یاور بایندر» در خلیج فارس دانست. فرمانده نیروی دریایی ایران با تحقیر انگلیس در باسعیدو، سیادت نظامی و سیاسی چند صد ساله دولت انگلیس در خلیج فارس را به چالش کشانده بود و این موضوع بنا به ادعای خود «بایندر» منجر به غلیان احساسات ساکنان جنوب خلیج فارس و به ویژه مردم بحرین و حتی دویی و شارجه به سود ایران و به زیان انگلستان شده بود.^{۴۵} برای رویارویی با چنین وضعیتی بود که دولت انگلیس اقدام به انتشار ابلاغیه رسمی در بحرین می‌نماید و شایعه می‌کند، دولت ایران از اقدام نیروی دریایی خود ابراز تأسف کرده است. در حقیقت ابلاغیه دولت انگلیس را

می‌توان تلاشی برای تبدیل امید ساکنان جنوب خلیج فارس و به ویژه بحرین به یأس دانست.

البته دولت ایران به ابلاغیه دولت انگلیس واکنش نشان داده و موضوع ابراز تأسف دولت ایران از عملکرد نیروی دریایی اش را که در ابلاغیه دولت انگلیس بیان شده بود، تکذیب می‌نماید.^{۴۶}

اما این تکذیب نیز رویکرد اصلی دولت ایران در پرهیز از برخورد سیاسی و نظامی با انگلستان را تغییر نمی‌دهد و دولت انگلیس که تا حدود زیادی از فقدان واکنش دولت ایران اطمینان یافته بود، با دست باز به دخالت در خلیج فارس پرداخته و حتی به ساخت تأسیسات در بندر باسعیدو می‌پردازد.^{۴۷} در این میان، رضاشاه، بایندر را مسئول اقدامات انگلیسها دانسته و تصور می‌کند اقدام متهورانه بایندر در اخراج انگلیسها از باسعیدو منجر به واکنش شدید انگلیسها گردیده است. البته او به این موضوع توجه نمی‌کند که با دستورات و تأکیدات صریح خودش بود که بایندر از ادامه عملیات تعرضی در خلیج فارس پرهیز کرده بود. البته شاید اینگونه به نظر برسد که با توجه به قدرت برتر سیاسی و نظامی انگلیس در خلیج فارس، اقدام رضاشاه در تأکید به پرهیز از رویارویی نظامی با انگلیسها اقدامی درست و بجا بوده است.

اما اگر به اوضاع بین‌المللی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی) و نیاز مبرم دولت انگلیس به حفظ مناسبات دوستانه با ایران در برابر شوروی توجه گردد، می‌توان نتیجه گرفت، دولت انگلیس از یک رویارویی نظامی تمام عیار و همه جانبه با ایران پرهیز می‌کرده و تنها به تهدیدهای لفظی اکتفا می‌کرده است. بنابراین در آن مقطع زمانی، بایندر و دولت ایران با یک سیاست قاطع می‌توانستند افزون به پایان دادن به حضور انگلیسها در باسعیدو، حتی سیادت انگلستان بر بحرین را نیز دچار چالشی اساسی نمایند. عدم مقاومت انگلیسها در برابر عملیات نیروی دریایی ایران در باسعیدو و تحریک شدید احساسات مردم بحرین به دنبال ورود نظامیان ایرانی به باسعیدو، دلایلی برای صحت ادعاهای یادشده هستند. اما رضاشاه با ادامه عملیات بایندر مخالفت می‌ورزد و به دنبال موضع انفعالی و همراه با مماشاتی که در برابر انگلیسها اتخاذ می‌کند، دولت انگلیس که از عدم برخورد نظامی با ایران آسوده شده بود، دست به اقداماتی برای ترمیم وجهه‌اش در خلیج فارس می‌زند تا موقعیتش در خلیج فارس را که بر اثر عملیات نیروی دریایی ایران متزلزل شده بود، بهبود ببخشد. در این میان، رضاشاه، مسئولیت اقدامات دولت انگلیس را متوجه بایندر می‌داند و از طریق ارکان حرب کل قشون به شدت وی را مورد سرزنش قرار می‌دهد. نامه ارکان حرب کل قشون به بایندر که در تاریخ بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۱۲ به وی ارسال شد، از آنجا که دیدگاه سران قشون رضاشاهی را نسبت به یک صاحب‌منصب نظامی ضدانگلیسی منعکس می‌کند، جالب توجه است؛ صاحب‌منصبی که با عملیاتش، موقعیت دولت انگلیس در خلیج فارس را به شدت تهدید کرده بود. متن این نامه تاریخی به شرح ذیل است:

یاور بایندر

حرکت کودکانه و جاهلانه شما در باسعیدو لطمه بزرگی به سیاست و حیثیت و منافع مملکت وارد نمود، زیرا بندر باسعیدو و سایر قرارگاههای بحری انگلیسها را در سواحل شمالی خلیج فارس بنا بود قریباً به ما تسلیم کنند و مذاکرات سیاسی به طرز رضایت بخشی در جریان بود. ولی این حرکت شما باعث شد که عجلتاً بندر باسعیدو را آنها متصرف شدند و علاوه بر انعکاسات سوء این قضیه در خلیج فارس و در سایر نقاط، عجلتاً منظور اصلی ما که تصرف بنادر باسعیدو و غیره بود برای مدت مدیدی به تأخیر افتاد.^{۴۸}

رویه همراه با مماشات و سازشکاری دولت ایران با انگلیسها در سیاست دولت انگلیس در خلیج فارس تأثیر عکس می‌بخشد و انگلیسها توقعات و مطالبات خود را از دولت ایران بالا می‌برند. سفارت انگلیس در تهران در مراسله‌ای به تاریخ اول مهرماه ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه ایران ابراز می‌دارد، دولت انگلستان خود را محق می‌داند که تصور کند به بحریه دولت ایران تعلیمات قطعی داده شده است که در وسط خلیج فارس از مداخله به بلمهای هندی و کشتیهای متعلق به حکومت‌های عرب واقع در ساحل خلیج فارس خودداری نماید.^{۴۹} این درخواست انگلیسها به معنای فلج کردن نیروی دریایی ایران بود و موجب می‌شد که نیروی دریایی ایران حتی امکان مبارزه با عملیات قاچاق کشتیهای شیخ نشینهای عرب جنوب خلیج فارس را از دست بدهد. درخواست انگلیسها، همزمان می‌گردد با گزارشهایی از افزایش حضور نظامی انگلیسها در بندر باسعیدو. این رویدادها بار دیگر به واکنش ارکان حرب کل قشون می‌انجامد. البته مهم‌ترین واکنش این نهاد نظامی، سرزنش دگرباره یاور بایندر بود. ارکان حرب کل قشون در دستورالعملی به بحریه جنوب در تاریخ ششم مهرماه ۱۳۱۲ ضمن سرزنش دگرباره بایندر و متهم کردن وی که اقدامش در تصرف باسعیدو به تحریک متخصصین فرانسوی و یا صاحب‌منصبان ایتالیایی مشغول خدمت در نیروی دریایی ایران بوده است، از بایندر در مورد اینکه مزاحم کشتیهای هندی و کویتی شده است یا خیر، پرسش می‌نماید و ضمناً او را مأمور می‌نماید به طور محرمانه و با پرهیز از روانه کردن کشتیهای ایرانی به بندر باسعیدو، از وضعیت حضور نظامی انگلیس در باسعیدو، کسب خبر نماید. متن دستورالعمل ارکان حرب کل قشون به بحریه جنوب که در واقع به فرمانده این نیرو یعنی «یاور بایندر» ارسال می‌گردد، به شرح ذیل است:

بحریه جنوب

از دو ماه قبل بلکه بیش از دو ماه است سفارت انگلیس شکایت می‌کند که بحریه شاهنشاهی در وسط خلیج [فارس] یعنی در خارج از حدود آبهای ساحلی، متعرض و مزاحم کشتیهای هندی و کشتیهای کویتی شده و می‌شود. اخیراً این حرکت شما و پائین آوردن بیرق انگلیس

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعدو

در باسعدو که معلوم نیست به تحریک و القاء متخصصین فرانسوی فانوسهای بحری و یا صاحب‌منصبان ایتالیایی مرتکب این اقدام شده‌اید، مزید بر علت شده و راپرت رسید که انگلیسها عده‌ای نظامی در باسعدو پیاده کرده‌اند. ولی موقعی که به سفارت مراجعه شد جواب دادند فقط چند نفر ملاح در باسعدو پیاده کرده‌ایم. اینک مجدداً راپرت می‌رسد که نه فرزند جهازات جنگی انگلیس با چند فرزند طیارات بحری به باسعدو آمده، عده‌ای نظامی با اسلحه و مهمات پیاده می‌کنند. حسب‌الامر جهان مطاع مبارک لازم است اولاً راپرت دهید که موضوع مزاحمت و تعرض نسبت به کشتیهای تجارتهای هندی و کویته چه بوده و آیا صحت دارد که بحریه ما در وسط خلیج [فارس] متعرض آنها شده است یاخیر، ثانیاً بدون اینکه از جهازات شاهنشاهی به طرف باسعدو بفرستید باید به وسایل دیگر معلوم نمائید که وضعیت آنجا چیست و پیاده کردن عده نظامی و اسلحه و مهمات در آنجا به این تفصیل که می‌گویند صحت دارد یا خیر، مخصوصاً تأکید می‌شود که اجازه ندارید از جهازات بحریه شاهنشاهی به آن حدود روانه نمائید و فقط با وسایل دیگر بایستی وضعیت آنجا را روشن نموده و وضعیت را سریعاً راپرت دهید.^{۵۰}

۹۵ این دستورالعمل و متهم شدن بایندر از سوی ارکان حرب کل قشون به اینکه اقدام وی در تصرف نظامی باسعدو به تحریک صاحب‌منصبان ایتالیایی یا متخصصان فرانسوی همکار نیروی دریایی ایران بوده است و نیز سرزنش ضمنی بایندر در مورد آنچه که انگلیسها مزاحمت نسبت به کشتیهای کویته و هندی می‌دانستند، واکنش یاور بایندر را به همراه دارد. بایندر که از زمان پیاده کردن نظامیان ایران در بندر باسعدو و به اهتزاز درآوردن پرچم ایران بر این بندر، مورد سرزنش شدید توأمان انگلیسها، رضاشاه و ارکان حرب کل قشون قرار گرفته بود، در پاسخ به نامه سرزنش‌آمیز ارکان حرب کل قشون، به دفاع از عملکرد خود می‌پردازد. بایندر در پاسخ خود، ضمن تکذیب شدید این موضوع که ایتالیاییها یا فرانسویها وی را به تصرف بندر باسعدو تحریک کرده‌اند، اقدامات نیروی دریایی ایران در خلیج فارس را در راستای منافع کشور قلمداد می‌کند. وی درباره مواردی که بیان شد، تصریح می‌دارد:

اینکه شهرت داده شده است که بحرین شاهنشاهی عملیات تعرضی نسبت به منافع انگلیسها نموده به قسمی این موضوع را اهمیت داده‌اند که تصور رفته است اینجانب تحت‌تأثیر افکار و دسیسه‌های متخصصین ایتالیایی و یا مهندس [مهندسین] فرانسوی فانوسهای بحری واقع گردیده، موجب تعجب می‌باشد زیرا متخصصین ایتالیایی فقط برای امور فنی آن هم تا حدی که با نیات عالی آن مقام رفیع در خصوص توسعه بحریه شاهنشاهی که باید محرمانه بماند، اصطکاک پیدا نکنند، مورد مشورت واقع شده و رفتار با ایشان قسمی بوده که به هیچ‌وجه

به خودشان نمی‌توانند اجازه دهند که ممکن است ربطی به سیاست بحری شاهنشاهی داشته باشد، مورد بحث قرار دهند. در خصوص مهندس فرانسوی که فقط اطلاعاتش محدود به فن فانوسهای بحری بوده و تخصص دیگری در بحریه ندارد، به طریق اولی قابل این نبوده است که در این قبیل مسائل طرف مشاوره و یا محاوره واقع گردد.^{۵۱}

بایندر در ادامه این گزارش، تصریح می‌ورزد که عملیات نیروی دریایی ایران در خلیج فارس صرفاً برای مبارزه با قاچاق و نیز پایان دادن به بی‌صاحبی خلیج فارس بوده است. وی درباره موارد یاد شده، ابراز می‌دارد:

عملیات بحریه شاهنشاهی که این همه در اطراف آن صحبت می‌شود، عبارتست از اولاً اقداماتی که برای جلوگیری از قاچاق می‌نماید. ثانیاً ترتیباتی که برای معرفی قدرت سلطنت ذات اقدس ملوکانه اروحنا فده و خاتمه یافتن دوره بی‌صاحبی سواحل جنوب اتخاذ شده است.^{۵۲}

بایندر در ادامه گزارش به اقداماتی که در راستای مبارزه با قاچاق، انجام گرفته، اشاره کرده و بیان می‌دارد:

برای منظور اول به قسمی که ضمن راپرت نمره ۱۲/۱/۱۶-۳۳۰۸ نیز به عرض رسانید و دلایل استناد این رویه را تشریح نموده، کلیه کشتی‌های بادبانی را در خلیج [فارس] متوقف، اسناد آنها را معاینه و اگر مورد سوءظن قرار گیرند، تفتیش می‌نماید و قهراً در ضمن بعضی بادبانیهای متعلق به کویت، بحرین و عمانات و غیره نیز که چون بیرق ندارند، قبلاً تمیز داده نمی‌شوند، مورد تفتیش واقع می‌گردند و چنانکه در راپرت نمره ۱۲/۵/۲۸-۶۵۴۰ نیز به عرض رسیده، این قبیل جهازات که ممکن است اسلحه و غیره، حمل نمایند، بنا به اصرار خود دولت انگلستان در ۱۹۲۵ در جامعه ملل تصویب، متتها نماینده دولت شاهنشاهی اجرای آن را درباره کشتی‌های ایرانی قبول ننموده و اعتراض کرده و در هر حال چون این اقدامات بحریه شاهنشاهی با مقصود دولت انگلیس مطابقت نمی‌نماید، نمی‌توان علت اعتراض دولت مزبور را به این شرکت مساعی که از طرف بحریه شاهنشاهی می‌شود، درک نموده و با وجود اینکه این عملیات، نیت آنها را تأمین می‌نماید، تعبیر سوئی برای آن نموده، اینجانب تصور می‌نماید برای رفع هرگونه سوءتفاهم و نیز جلوگیری از تولید آنها بهتر است در خصوص موضوع مذکور توافق نظری بین دولتین برای تعیین خط‌مشی کشتی‌های جنگی مربوطه حاصل و اعلام گردد که در آتیه جای هیچ‌گونه شکایت باقی نماند.^{۵۳}

بایندر در بخشی دیگر از گزارش، به اقداماتی که برای اعمال سلطه و حاکمیت ایران در خلیج فارس از طرف نیروی دریایی انجام گرفته، می‌پردازد و اظهار می‌دارد:

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعدو

برای اجرای منظور دوم، هیچ‌گونه اقدامی که از آن بتوان دلیلی برای نیت تعرض به منافع دولت انگلیس پیدا نمود، به عمل نیامده و منحصر بوده است به بعضی تهدیدات به شیوخی که مرتکب عملیات قاچاق می‌شده و یا خود را مالک‌الرقاب منطقه معرفی کرده بودند که آن هم در تعقیب عملیاتی است که قشون شاهنشاهی در زمین نموده و لازم بوده است نقطه اتکایی را که شیوخ مزبور به توسل به کشتی‌های بادی و فرار از سمت دریا داشته‌اند، متزلزل نمود.^{۵۴}

بایندر در ادامه گزارش به تأثیر عملیات نیروی دریایی ایران در گسترش اقتدار ایران در سرتاسر خلیج فارس می‌پردازد و در این باره تصریح می‌نماید:

مانورهایی که کشتی‌های شاهنشاهی داده‌اند، قدری است که تأثیر جدیدی در استقرار عظمت قوای نظامی در این منطقه نموده و ساکنین این نواحی که در تمام تاریخ گذشته، فقط بیرق دولت انگلیس را روی کشتی‌های جنگی دیده‌اند، از مشاهده کشتی‌های جنگی ایران مسلماً تغییر روحیه داده و به شکل مخصوص و جدیدی با اقتدار حکومت مرکزی شاهنشاهی آشنا شده‌اند.^{۵۵}

۹۷ بایندر در قسمتی دیگر از گزارش نیز اشاره می‌کند، اقدامات نیروی دریایی ایران با موازین حقوق بین‌الملل انطباق داشته و دولت انگلیس هیچ‌گونه حق اعتراضی بر اساس موازین بین‌المللی ندارد، بایندر در این باره می‌نویسد:

بعضی اقدامات مختصر و مقدماتی نیز راجع به حرکات کشتی‌ها در بنادر ایران به عمل آمده که هیچ یک با نظامات بین‌المللی تباین نداشته و مقصودی نیز در آن غیر از تنظیم امور مزبوره نبوده است.^{۵۶}

بایندر در ادامه گزارش، با توجه به مواردی که شرح داده بود، تأکید می‌نماید، اقداماتی که وی و نیروی دریایی ایران انجام داده است، بدون دخالت هیچ عنصر خارجی بوده و عامل اصلی آن احساسات سربازی بایندر بوده است. وی در این باره ابراز می‌دارد:

کلیه اقداماتی که از طرف بحریه شاهنشاهی و یا اینجانب به عمل آمده، فقط برای اجرای وظیفه بوده و منتهای عامل آن، احساسات سربازی و خدمتگزاری به تاج و تخت بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه بوده و هیچ عنصر خارجی در آن دخالت نداشته است. منتهای در نتیجه وجود بعضی وضعیات مبهم در این منطقه و سوء تفاهم قضیه باسعدو پیش آمد کرد و آنهم قابل این همه تفصیل نبوده است.^{۵۷}

بایندر در بخش پایانی گزارش خود، تحلیلی از دلیل اعتراض شدید انگلیس در مورد واقعه باسعدو و نیز مخالفت همه جانبه انگلیسها با حضور نیروی دریایی ایران در خلیج فارس ارائه

می‌دهد. بنا به باور «بایندر»، دلیل اصلی اعتراض و مخالفت انگلیسها با نیروی دریایی ایران و اقدامات این نیرو در خلیج فارس، تغییر روحیه و احساسات ساکنان ساحل جنوبی خلیج فارس به سود ایران و به زیان انگلیس است. «بایندر» در این باره، تصریح می‌دارد:

فقط موضوعی را که می‌توان تصور نمود، این است که ظهور کشتی‌های جنگی دولت شاهنشاهی در آبهای خلیج فارس و بحر عمان تأثیر روحی بزرگی در تمام ساکنین سواحل آن که به حداکثر ایرانی و ایرانی‌نژاد می‌باشند (مانند: شارجه، دبی و بحرین که از مهاجرین ایرانی تشکیل شده‌اند) نموده و شاید این موضوع است که بعضی‌ها تعرض به منافع دولت انگلیس تعبیر نموده و در اطراف آن برای تولید اختلاف، هو و جنجال می‌نمایند. چنانکه شایع است که اصولاً ورود نه کشتی جنگی انگلیسی به خلیج [فارس] و بازدید از شیوخ سواحل برای این منظور می‌باشد که در روحیه ایشان، تأثیری ضد آنچه کشتی‌های شاهنشاهی نموده‌اند تولید می‌نماید.^{۵۸}

گزارش بایندر، موجب می‌گردد تا رویه شماتت‌آمیز رضاشاه و ارکان حرب کل قشون نسبت به نیروی دریایی ایران و فرماندهی وی تا حدودی تغییر کرده و رضاشاه و ریاست ارکان حرب از ارسال تلگرافهای سرزنش‌آمیز به بایندر دست بردارند. اما این تغییر رویه، منجر به چرخشی در سیاست رضاشاه نسبت به انگلیسها نگردید و وی همچنان بر پرهیز از اتخاذ سیاستی قاطع علیه اشغالگری انگلیس در خلیج فارس تأکید داشت و صراحتاً بایندر را نیز مکلف کرد، از اقدام علیه حضور نظامی انگلیس در خلیج فارس خودداری نماید. در پاسخ به گزارش بایندر، رضاشاه به وی ابلاغ می‌کند که با انگلیسها با تأمل و بردباری رفتار کرده و اقدامی ننماید که به جریان مذاکرات سخته وارد آورد، البته رضاشاه بر آگاهی خویش از مندرجات گزارش بایندر تأکید می‌ورزد، ولی با استناد به اینکه انگلیسها به وی برای تصفیه قطعی قضایای خلیج فارس وعده داده‌اند، از بایندر می‌خواهد از رویارویی با انگلیسها پرهیز نماید. متن پاسخ رضاشاه به بایندر به شرح ذیل است:

یاور بایندر

راپرت نمره ۷۳۲۶ از شرف عرض خاکپای اقدس اعلی گذشت، فرمودند: تمام این کیفیات و قضایایی که شما راپرت داده‌اید در خاکپای اقدس اعلی مشهود و معلوم است الا اینکه انگلیسها به ما وعده داده‌اند، قریباً یک ترتیب صحیحی با توافق نظر ما برای امور خلیج [فارس] بدهند. این است که میل داریم به انتظار تصفیه قطعی قضایای خلیج [فارس] تأمل و بردباری کرده، اقدامی که سخته به جریان مذاکرات وارد نماید، نکرده باشیم. بدیهی است اگر نتیجه قطعی به دست نیامد، بعدها به شما یک دستورات کلی داده خواهد شد که بر طبق آن رفتار نمایند.^{۵۹}

روند رویدادهای بعدی، نادرستی ادعاهای و تحلیل‌های رضاشاه را به اثبات رساند. در شرایطی



رضاخان و محمدرضا هنگام بازدید از نیروی دریایی جنوب

که بر اثر اقدام بایندر، افکار عمومی ساکنان ساحل جنوب خلیج فارس و بحرین به شدت به سود ایران و به زیان انگلیس تحریک شده بود و در حالی که بایندر آماده بود بدون دست زدن به اقدامی شتابزده ولی با قاطعیت و استعمال زور نظامی، قدرت دولت ایران را در خلیج فارس تثبیت نماید، رضاشاه به مذاکره با انگلیسها و وعده‌های آنان امید بسته بود و مانع از تحرک بایندر گردیده بود. اما سرانجام آنچه رضاشاه ادعا می‌کرد انگلیسها به او وعده داده‌اند، محقق نمی‌گردد و نه تنها دولت انگلیس مسائل خلیج فارس را با ایران حل و فصل نمی‌کند بلکه به اشغالگری خود در جزایر سه‌گانه خلیج فارس و بحرین تا سالها پس از سقوط رضاشاه نیز ادامه می‌دهد. در مورد بندر باسعیدو نیز با وجود اینکه این بندر در درون جزیره قشم قرار داشت و جزئی مسلم و بلامنزاع از خاک ایران به شمار می‌رفت و حضور انگلیسها در آن نیز بر اساس مجوز دولت ایران بود، اما رویه انفعالی رضاشاه و دولت ایران و عقب‌نشینی آنها از مواضع بایندر، منجر به رویه تهاجمی انگلیسها می‌گردد.

د. خروج انگلیسها از باسعیدو

در شرایطی که رضاشاه به بایندر برای پرهیز از اقدامی علیه انگلیسها دستور می‌داد، تا

در فضایی آرام مذاکرات بین ایران و انگلیس انجام گیرد، دولت انگلیس به اقداماتی علیه ایران مبادرت می‌ورزد. نظامیان انگلیسی مستقر در باسعدو در هفدهم مهرماه ۱۳۱۲، یعنی پنج روز پس از دستور رضاشاه به بایندر در مورد اجتناب از هرگونه اقدامی علیه انگلیسها، مدیر گمرک باسعدو را که به تفتیش از بلمهای لنگر انداخته در ساحل باسعدو مشغول بود را دستگیر می‌کنند. نظامیان انگلیسی علت این اقدام را ورود بی‌اجازه یک مأمور ایرانی به منطقه‌ای که به ادعای انگلیسها، ناحیه باسعدوی انگلیس بود، عنوان می‌نمایند. بدین ترتیب دولت انگلیس نه تنها بر استمرار حضور خود در باسعدو تأکید می‌ورزند، بلکه حتی داعیه مالکیت بر باسعدو را نیز مطرح کرده و یک نفر تبعه ایران و مأمور دولت ایران را در خاک ایران به دلیل انجام دستورات دولت ایران، دستگیر می‌نمایند. افزون بر همگی این موارد، سفارت انگلیس در تهران به دنبال دستگیری مدیر گمرک ایران در باسعدو، به دولت ایران برای آنچه ورود بدون اجازه مأمور ایران به ناحیه باسعدوی انگلیس می‌دانست، اعتراض رسمی می‌کند. در این اعتراض رسمی که با یادداشت سفارت انگلستان در تهران به وزارت امور خارجه ایران در بیست و سوم مهرماه ۱۳۱۲ عملی می‌گردد، دولت انگلیس رسماً از حقوق انحصاری بر آنچه ناحیه باسعدوی انگلیس می‌دانست، سخن گفته و بدین ترتیب بر پاره‌ای از خاک ایران ادعای مالکیت می‌کند. در یادداشت رسمی دولت انگلیس، تصریح شده بود:

به طوری که دولت علیه مسبوق‌اند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مملکت متحده انگلیس بر طبق آن Statusquo (استاتکو) حقوق انحصاری خود را در مورد ناحیه انگلیس در باسعدو اعمال می‌دارند و نمی‌توانند اغماض نمایند که یک نفر مأمور ایران بدون اجازه وارد آن شود.^{۶۰}

اقدام انگلیسها در بازداشت مأمور ایرانی در خاک ایران و ادعای مالکیت صریح آنها بر قسمتی از خاک ایران، سرانجام واکنش دولت ایران را دربر دارد و دولت در سیاست همراه با مماشات و عقب‌نشینی خود در برابر انگلیسها که به وسیله رضاشاه و وزیر امور خارجه سابق ایران محمدعلی فروغی انجام می‌گرفت، تغییری می‌دهد. در بیست و سوم مهرماه، وزیر امور خارجه جدید ایران «باقر کاظمی»^{۶۱} با شارژدافر انگلیس در تهران مذاکره کرده و ضمن اعتراض شدید به وی در مورد بازداشت خودسرانه مدیر گمرک بندر باسعدو، اساس سیادت انگلیسها در خلیج فارس را زیر سؤال برده و به طور ضمنی بر حاکمیت مطلق ایران بر خلیج فارس و عدم مشروعیت مداخلات انگلیسها در این منطقه اشاره می‌نماید. کاظمی در بخشی از مذاکره خود، تصریح می‌ورزد:

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

اگر بخواهیم خیلی واضح و صریح جواب بدهیم، مجبور خواهیم شد مسائلی را بحث و طرح نمائیم که شاید شما خیلی مشتاق شنیدن آنها نباشید و اگر بخواهیم سکوت نمائیم، مخالف مصالح و منافع ما است و در جواب سؤال او در اینکه این مسائل از چه قبیل است، گفتم مثلاً موضوع بلمهای کویت و مسقط و دوی و رأس الخیمه و غیره که سفارت انگلیس در ضمن مراسلات تکرار و تصریح می‌کند، برای ما موضوعی است که اگر بخواهیم جواب بدهیم باید بگوئیم ما چنین شیوخی را تاکنون نشناخته‌ایم و البته بیرق آنها را هم نمی‌توانیم بشناسیم و شما به چه مناسبت در مراسلات خود به آنها تصریح می‌کنید.^{۶۲}

«کاظمی» در ادامه این مذاکره به صراحت بیشتری مداخلات انگلستان در خلیج فارس را مورد پرسش قرار می‌دهد.

سخنان کاظمی و واکنش شارژدافر انگلیس به این سخنان جالب توجه است. «کاظمی» در ادامه این مذاکره، با صراحت بیشتری مداخلات انگلستان در خلیج فارس را مورد پرسش قرار می‌دهد. کاظمی در ادامه مذاکره، اظهار می‌دارد:

۱۰۱

ما تا به حال مداخله شما را راجع به کار شیوخ و حکومت‌های محلی ساحل غربی خلیج فارس نشناخته‌ایم و اگر هم مراجعاتی اضطراراً به شما داده، کاملاً جنبه خصوصی داشته و در این قسمت هم اگر بخواهیم واضح بنویسیم مجبوریم به این مطلب اشاره کنیم. بنابراین بهتر است شما این نوع مسایل را در مراسلات ننویسید و مطلب را طرح نکنید تا ما مجبور نباشیم این جوابها را بدهیم و بلکه بتوانیم در عهدنامه عمومی تکلیف این مسائل را معین کنیم. شارژدافر انگلستان از این بیانات برافروخته شده، اظهار تعجب از شنیدن این بیانات نمود.^{۶۳}

کاظمی در ادامه مذاکره، از مداخلات انگلیسها در باسعیدو انتقاد کرده و به بازداشت مدیر گمرک باسعیدو اعتراض کرده و چنین اقدامی را غیرقابل تحمل عنوان می‌کند و در این باره ابراز می‌دارد:

موضوع مراسله را که همین امروز از مشارالیه راجع به توقیف مدیر گمرک باسعیدو و بردن او به بندرعباس رسیده بود، مطرح کرده و از دریافت چنین مراسله‌ای اظهار کمال تأسف و تأثر را نمودم و بالصراحه گفتم که این مسئله به نظر ما نهایت درجه جدی است و به هیچ وجه نمی‌توانیم آن را تحمل نمائیم و چون من هنوز فرصت نکرده‌ام به دولت راپرت آن را بدهم حق خود را کاملاً محفوظ می‌دارم که بعد نظریات دولت شاهنشاهی را ابلاغ نمایم. مشارالیه شرحی از مدیر گمرک باسعیدو شکایت کرد که مکرر به او اخطار

شده بود و حالا اینکه دولت شاهنشاهی بگوید که بعد دیگر چنین کاری نخواهد شد، موضوع خاتمه یافته می‌شود. گفتم مطلب به کلی بر عکس است. ما از شما تقاضای جبران خواهیم کرد نه اینکه شما چنین اظهاری نمایید.^{۶۴}

سخنان تند و ضدانگلیسی «کاظمی» وزیر امور خارجه ایران به شارژدافر انگلستان در تهران با یادداشت رسمی اعتراضی وزارت خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران همراه می‌گردد. اما انگلیسها کماکان بر محق بودنشان در حضور نظامی در باسعیدو و نیز در موضوع بازداشت مدیر گمرک باسعیدو، تأکید می‌ورزیدند و در پاسخ به یادداشت اعتراضی وزارت امور خارجه ایران، بار دیگر سفارت انگلستان در تهران بر حقوق انحصاری دولت انگلیس در باسعیدو تأکید کرده و از واژه ناحیه باسعیدو استفاده می‌نماید. این پاسخ دولت انگلستان که طی یادداشتی به تاریخ هشتم آبان ماه ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه ایران ارسال می‌گردد، واکنش تند «باقر کاظمی» وزیر امور خارجه ایران را دربر می‌داشت. کاظمی طی یادداشتی به سفارت انگلستان در تهران در تاریخ دوازدهم آبان ماه ۱۳۱۲، ضمن رد وجود هرگونه حقوقی برای انگلستان در بندر باسعیدو، بر مالکیت مطلق ایران نسبت به باسعیدو تأکید می‌ورزد. در این یادداشت تصریح می‌گردد:

۱۰۲

میل دارم خاطر شریف را متذکر می‌شوم که هیچ‌وقت حق قضاوتی برای دولت انگلیس در هیچ قسمت از باسعیدو وجود نداشته و همیشه مأموریت دولت شاهنشاهی در باسعیدو انجام وظیفه نموده‌اند و همین اظهار خود شما در مراسله خودتان که می‌نویسید: «با وجود تذکرات مکرره که در این اواخر به مدیر گمرک داده شده بود، مشارالیه اصرار داشت سعی نماید وظایف خود را اجرا کند.» دلیل بر این است که مأمورین ایران در آنجا به انجام وظیفه خود مشغول و دواير مربوطه ایران در کلیه نقاط باسعیدو به تکالیف مأموریتی خود عمل نموده و اداره مالیه قشم هم همیشه تمام مالیاتهای قانونی را از کلیه قصبه باسعیدو دریافت داشته‌اند و در صورتی هم که رعایت استاتوکو لازم باشد باید همین وضعیت که حاکی از اعمال حق حاکمیت ایران در آن نقاط است محترم شمرده شود و در هر حال یقین دارم تصدیق خواهید فرمود که معنی استاتوکو این نیست که هر روز مأمورین انگلیس اقدامات تازه‌ای در خلیج فارس بنمایند و به محض اینکه فردای آن روز اعتراضی از طرف دولت ایران بشود، جواب بدهند که دیروز این طور بوده و به موجب استاتوکو باید به همین حال باقی بماند. بلکه طبیعتاً باید برای احتراز از چنین وضعی، پایه هر اقدام و ادعایی مبتنی بر اساس و مدرکی بوده باشد و متأسفانه با وجود اینکه وزارت امور خارجه شاهنشاهی در موارد عدیده که آخرین آنها دهم خرداد ۱۳۰۵ بوده، مدرک اظهارات و دعاوی دولت اعلیحضرت



رضاخان و محمدرضا هنگام بازدید از نیروی دریایی خرمشهر (۱۳۱۶ش)

پادشاه انگلستان را در باسعدو خواسته‌اند، تاکنون جوابی به این تقاضای دولت شاهنشاهی داده نشده است.

مسئله قابل توجه در حادثه باسعدو این است که رفتار مأمورین بحریه انگلیس که عبارت از چندین رفتار مغایر اصول مسلمة بین‌المللی و خلاف دوستی می‌باشد، با هیچ ترتیبی موافقت نمی‌کند و بر فرض که دولت انگلستان ادعایی داشته باشند که از آنجا استفاده‌ای می‌کرده‌اند، چنین اقداماتی از طرف بحریه انگلستان نمی‌بایستی شده باشد. دوستدار تصریحاً خاطر نشان می‌کنم که دولت شاهنشاهی و افکار عمومی ایران حقاً این رفتار را ناقض حق حاکمیت ایران و مخالف با حیثیات مملکت شاهنشاهی می‌دانند و با حسن روابط موجوده بین مملکتین نمی‌توانند جهتی برای این امر تصور نمایند و یقین دارند هر گاه موضوع به هر مجمع بین‌المللی و یا به هر قاضی بی‌طرفی مراجعه شود، قطعاً حق را به طرف ایران خواهند داد. در خاتمه، دوستدار وظیفه خود می‌دانم که به جمله «ناحیه انگلیس» مندرجه در مراسله شریفه اعتراض خود را تکرار و به طوری که در مراسله ۲۷ مهر ۱۳۱۲ نمره ۲۷۹۷۸ خود اشعار داشته‌ام تقاضای دولت شاهنشاهی را در ترمیم این رفتار و تأدیب مأمورین مربوطه انگلیس تجدید نمایم.^{۶۵}

رد و بدل شدن نامه‌ها و یادداشت‌های اعتراضی، میان وزارت خارجه ایران و دستگاه دیپلماسی انگلستان در مورد اشغال باسعیو به وسیله انگلستان تا دی‌ماه ۱۳۱۲ به طور پیوسته و بی‌وقفه ادامه می‌یابد.^{۶۶} اما با ایستادگی دولت ایران و استدلال‌های دولت انگلیس در مورد استمرار حضور نظامی در بندر باسعیو، سرانجام موضوع حضور انگلیسها در باسعیو به دیوان داوری بین‌المللی لاهه ارجاع می‌گردد و رأی دیوان نیز به نفع ایران صادر می‌گردد.^{۶۷}

نظامیان انگلیسی در آذرماه ۱۳۱۲، با تمکین به رأی دیوان لاهه، بندر باسعیو را ترک می‌کنند و بدین ترتیب حاکمیت دولت ایران بر باسعیو به طور کامل اعمال می‌گردد. در مورد موضوع بندر باسعیو، دو نکته لازم به ذکر است. در وهله اول اینکه اگر چه دولت ایران موفق به اخراج انگلیسها از بندر باسعیو و اعمال حاکمیت کامل ایران بر این بندر می‌گردد، اما رویه انفعالی دولت ایران موجب می‌گردد تا کمترین دستاوردها برای ایران حاصل گردد و افکار و نقشه‌های بایندر برای گسترش سیادت مطلق ایران بر سرتاسر خلیج فارس عملی نگردد.

در وهله دوم نیز اگر چه دولت انگلیس سرانجام وادار به ترک باسعیو می‌گردد، اما اقدامات این دولت برای حفظ حضورش در باسعیو، نمونه جالبی از تلاشهای استعمار برای حفظ جایگاهش در خلیج فارس است.

از این رو در پایان بررسی موضوع باسعیو، گزارشی که نظمیہ بندرعباس در بیست و نهم مهرماه ۱۳۱۲ در مورد اقدامات دولت انگلیس در باسعیو تدوین کرده است، عیناً نقل می‌گردد، نکته بسیار جالب توجه در این گزارش، اقدامات گسترده دولت انگلیس در جلب افکار ساکنان بندر باسعیو و تلاشهای همه‌جانبه آنها برای به دست آوردن رضایت مردم محلی و تأمین رفاه و آسایش آنهاست. آگاهی از این تلاشهای استعمار انگلیس، اهمیت وظیفه دولتها برای جلب افکار مردم را نشان می‌دهد.

به هر روی با درج بخش عمده‌ای از متن گزارش نظمیہ بندرعباس در مورد عملکرد انگلیسها در بندر باسعیو، به بررسی موضوع اعمال حاکمیت دولت ایران در باسعیو خاتمه داده می‌شود، متن گزارش به شرح ذیل است:

بعدالعنوان - تمقیب معروضه تلگرافی نمره ۵۹۸ محترماً معروض می‌دارد، به طوری که در امریه تلگرافی رمز نمره ۱۱۵۸۱ مقرر شده بود برای تحقیقات در اطراف وضعیت جزیره باسعیو و نظامیان انگلیسی، سیدکامل کاملی مترجم انگلیسی این نظمیہ را به محل مزبور اعزام، طبق راپرت مفصلی که مأمور اعزامی در مراجعت خود می‌دهد، وضعیت آنجا و علت

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

ورود نظامیان انگلیسی به شرح ذیل است که مشارالیه به وسیله تغییر لباس خود را یک نفر ماهیگیری معرفی نموده و موفق به کشف اوضاع فعلی جزیره موصوف شده است:

۱. قسمت خشکی آن که در دماغه جزیره از سمت غربی واقع و انگلیسها به خود اختصاص داده‌اند، طول آن تقریباً ۲۳۰۰ و عرض ۱۳۰۰ قدم می‌باشد. در جنب اداره گمرک که در سمت شرقی آن واقع است یک تپه گل سفید است که آن را حدود انگلیسها می‌نامند و به خود اختصاص داده‌اند و از خاک ایران مجزا می‌دانند و قسمت بیشتر اهالی در آن سکونت دارند.

۲. بیرقی که در چندی قبل برداشته بودند مجدداً نصب و در سمت جنوب شرقی دماغه و عمارتی پهلوی آن و خالی از سکنه است.

۳. و نیز عمارتی موسوم به مسافرخانه در همان دماغه موجود و بیرقی در عمارت مزبور نصب و فعلاً نظامیان انگلیسی آن را محل سکونت و مخزن قورخانه خود قرار داده‌اند و وجه تسمیه آن عمارت به مسافرخانه این بوده که سابقاً یک نفر بوشهری موسوم به حاج خداداد من باب ثواب، عمارت مذکور را به انضمام یک تکیه (منبر) و یک مسجد بنا نموده که اتفاقاً اگر یک نفر مسافر از آن طریق عبور نماید، برای توقف یک شب یا بیشتر در آن منزل می‌کرده‌اند لذا به همان اسم باقی مانده است.

۱۰۵

۴. تا تاریخ ۱۸ ماه جاری عده عسگر انگلیسی یک نفر فرمانده و دوازده نفر نظامی مسلح و یک نفر دکتر و یک نفر مدیر مخزن آذوقه و قورخانه بوده است و عده نظامی آنجا در مدت غیر معلوم تغییر و تبدیل می‌نمایند و در موقعی که پست نظامی خود را انتقال به نقطه دیگری می‌دهند، اسلحه و قورخانه را نیز همراه عده تغییر و به وسیله پست جدید، قورخانه جدیدی را وارد می‌نمایند. تغییر و تبدیل پستها به وسیله جهاز جنگی موسوم به شورهام که متعلق به امیرالبحر است به عمل می‌آید.

۵. اسلحه موجودی عبارت است از دوازده قبضه تفنگ و دوازده رشته قطار و دو عراده توپ مسلسل و دو صندوق فشنگ و هر شب یک عراده از توپهای مزبور را بالای پشت بام منزل خود (مسافرخانه) می‌برند.

۶. یک دستگاه تلگراف بی‌سیم جدیدالتأسیس نیز در سمت جنوب مسافرخانه به فاصله بیست قدم نصب و کارخانه آن در مسافرخانه تمرکز دارد و مشغول تکامل و عملیات می‌باشند و مورخه ۱۵ مردادماه ۱۳۱۲ به وسیله کشتی، آلات و ادوات آن را وارد کرده‌اند.

۷. دو رشته زنجیر لنگر طیاره بحری و ۳ عدد (پایه) برای دلالت جهازاتی که در شب وارد

می‌شوند وارد و نصب نموده‌اند.

۸. چند دروازه کهنه و مندرس که در صورت تعمیر سه‌الی چهار دروازه بزرگ تهیه و درست می‌شود و بنا بوده که مستر تیلز نماینده جهازات جنگی انگلیس در هنگام به همین زودبیا وارد شود و عمارتی در سمت غربی دماغه، نقشه‌ریزی و شروع به ساختمان نمایند و به طوری که مأمور حس نموده، شاید مقصود از ساختمانی که در نظر دارند قلعه باشد نه عمارت و به علاوه تصمیم گرفته‌اند که به محض ورود مستر تیلز، عمارت مخروبه‌ای که جلو اسکله و سمت شمال مسافرخانه واقع است تعمیر و ترمیم نمایند و بیری را که فعلاً روی عمارت مزبور نصب است بالاتر ببرند که جهازات بتوانند به سهولت پهلوی آن وارد بشوند.

۹. منوره‌های بزرگی که در تاریخ ۲۸ شهریور و ۵ مهرماه ۱۳۱۲ در دو دفعه وارد محل مزبور شده، در حدود ده‌الی یازده فروند بوده است و فعلاً معلوم نیست در کجا هستند و تاکنون دیده نشده‌اند و جهازاتی که فعلاً در باسعیدو ایاب و ذهاب می‌نمایند همان چهار فروند جهاز جنگی سابق موسومین به شورهام، خوی، لوپن و بیدفورد می‌باشد و علت عدم ایاب و ذهاب منوره‌های سابق‌الذکر همانا تکامل بی‌سیم است.

۱۰۶

۱۰. در تمام شب پستهای قراولی و کشیک آنها مرتب و در نهایت انتظام است و احتیاط آنها مبرهن و مسلم است.

۱۱. دو علامت برای فرود آمدن طیارات در سمت شرقی دماغه در گودالی که مشرف به فرودگاه است، نصب ولی تاکنون طیاره فرود نیامده است.

«طرز رفتار و عملیات جالب توجه انگلیسها»

۱۲. مورخه ۵ مهرماه که مرتبه ثانی ورود ده فروند منوره‌های جنگی بوده، در موقع ورود، مسابقه خر دوانی را به اهالی اعلام می‌دارند که هر کس شتر و الاغی دارد، برای بردن جایزه حاضر شود. درجات جایزه، درجه اول دو روپیه، درجه دوم یک روپیه، درجه سوم نیم روپیه بوده، دارندگان الاغ و شتر در میدان مسابقه حاضر و مواشی خود را در معرض مسابقه می‌گذارند و جایزه‌های مقرر را دریافت می‌نمایند و علت جلب توجه اهالی، بیشتر مسابقه خر دوانی بوده است و ضمناً یک نفر از مستحفظین گمرک آنجا که دارای دو رأس الاغ بوده، بدون تحصیل اجازه از مدیر در میدان مسابقه حاضر می‌شود، انگلیسها به طور خفت و عنف آور او را بیرون می‌کنند.

۱۳- یک نفر زن موسومه به فاطمه که شغلش شبانی و دارای سه نفر پسر یتیم و در اثر ابتلا به زخم پا، قادر به حرکت نبوده، لدی‌الورود فرمانده عده، امر به احضار مشارالیها و

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

بچه‌هایش نموده و با یک علاقه مفراط و جالب توجهی مشغول معالجه و تداوی می‌شود و روزانه شش ریال برای مخارج آنها تعیین می‌نماید و مشارالیها تاکنون تحت معالجه است و نیز برای تشویق و ترغیب و جذب قلوب اهالی، آذوقه و لوازمات از قبیل: مرغ و تخم مرغ و غیره به قیمت گزاف از قرار هر یک عدد مرغ شش قران و تخم مرغ شش شاهی از اهالی خریداری می‌نمایند.

۱۴. محمد احمد نام که یک نفر از اهالی باسعیدو و در سمت شرقی دماغه باغچه کوچکی داشته در سنه گذشته نماینده مالیه مبلغ ۲۴ قران بابت مالیات باغچه مذکور از مشارالیه مأخوذ داشته بوده، به محض حصول اطلاع، او را احضار و مبلغ ۲۴ قران را به او می‌دهند و به مشارالیه متذکر می‌شوند که این همان ۲۴ قرانی است که دولت ایران از شما به عنوان مالیات گرفته است. ما از دولت ایران پس گرفته و به شما مسترد نمودیم و این را وسیله مسلمیت اعطاء باسعیدو از طرف دولت علیه ایران به انگلیسها جلوه داده‌اند.^{۶۸}

با وجود همگی تلاشهای دولت انگلیس برای جدایی باسعیدو از ایران که همان‌گونه که بیان شد طیفی از اقدامات: سیاسی، امنیتی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی را دربرمی‌گرفت، سرانجام استعمار انگلیس و ادار به خروج از باسعیدو می‌گردد و این بندر مهم جزیره قشم همچنان به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک ایران باقی می‌ماند. اما ترفندهای استعمار انگلیس در سایر مناطق تا حدودی کارساز می‌گردد و انگلیس با همین ترفندها، جزیره بحرین را از خاک ایران جدا می‌سازد.

نتیجه‌گیری

دولت ایران با بهره‌گیری از توان سیاسی و حقوقی خویش و با پشتیبانی قشون و نیروی دریایی تازه کارآمدشده‌اش، قادر می‌گردد به حضور نظامی انگلیس در هنگام و باسعیدو پایان دهد.

اما در این میان تأکیدات رضاشاه و ارکان حرب کل قشون در مورد اینکه از برخورد نظامی و تهاجمی در برابر انگلیسها پرهیز شود مانع از تداوم سیاست ابتکاری و تهاجمی «بایندر» فرمانده نیروی دریایی ایران در مورد اخراج انگلیسها از جزایر اشغالی ایران در خلیج فارس، همچون بحرین می‌گردد. در این میان اینکه سیاست همراه با مماشات رضاشاه بیشتر در جهت منافع ملی بود یا سیاست ابتکاری و انعطاف‌ناپذیر بایندر، نکته‌ای است که قضاوت درباره آن کار آسانی نیست.

با این وجود می‌توان گفت، تأثیر تبلیغاتی اقدامات ابتکاری بایندر در بحرین و جنوب

خلیج فارس در راستای منافع ملی ایران حائز اهمیت فراوانی بود و بی تردید می‌توانست در راستای برقراری سیادت ایران در خلیج فارس یاری رسان باشد.

پانوشتها

- ۱- درباره تأکیدات رضاخان در مورد ضرورت اخراج قشون انگلیس از ایران، در دوران وزارت جنگ وی، برای نمونه، نک: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۶، صص ۳۷۰ تا ۳۷۲.
- ۲- تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه درصدد بود با مذاکره با انگلیسها به توافق جامعی در مورد مسائل خلیج فارس از جمله دریاره: بحرین و جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب دست باید و بدین ترتیب انگلیسها را از برخی مناطق اشغالی خارج نماید، در این باره، نک: محمدعلی موحد، مبالغه مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، صص ۷۲-۶۴.
- ۳- محمدعلی مخبر، مرزهای ایران، تهران، کیهان، ۱۳۲۴، ص ۱۱۵.
- ۴- هدایت‌الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۶۷۳ و ۶۷۴.
- ۵- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۲.
- ۶- همان، ص ۵۲۳.
- ۷- همان، صص ۵۲۰ و ۵۲۱.
- ۸- همان.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۵۲۳.
- ۱۲- همان، ص ۵۲۷.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان، ص ۵۳۰.
- ۱۵- قدرت انگلیسها در جزیره هنگام، در سالهای آغازین دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، تا آنجاست که این جزیره در این سالها، تبدیل به زندان انگلیس در منطقه خلیج فارس شده بود: حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۰.
- ۱۶- بهبودی، صص ۶۷۳ و ۶۷۴.
- ۱۷- بهبودی، پیشین، ج ۳، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.
- ۱۸- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۶، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.
- ۱۹- همان، ص ۱۹۷.
- ۲۰- بهبودی، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۲.

- ۲۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۴۱-۳۹.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- همان، صص ۳۶ و ۳۷.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- همان، ص ۳۵.
- ۲۷- همان، صص ۳۴-۳۲.
- ۲۸- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۵۵۸-۵۵۱.
- ۲۹- همان، صص ۵۶۸-۵۶۵.
- ۳۰- محسن گنجبخش زمانی، پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، س ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۳۴.
- ۳۱- همان، صص ۲۳۷-۲۳۴.
- ۳۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.
- ۳۳- غلامعلی بایندر، کفیل فرماندهی بحریه جنوب در هنگام رخداد باسعیدو بود و در عمل فرماندهی نیروی دریایی ایران را به عهده داشت. بایندر در بیست و سوم آذرماه ۱۲۷۷ در تهران متولد شد. احمد کسروی پدر او را امیر معزز گروسی حکمران اردبیل در عهد استبداد صغیر محمدعلی شاه می‌داند. امیرمعزز گروسی از طرفداران پروپاقرصی محمدعلی شاه بود و نقش مهمی در سرکوب مشروطه‌خواهان اردبیل داشت. اما اسماعیل راثین، نام «علی اکبر دبیر دربار» را به عنوان پدر بایندر ذکر کرده و از امیر معزز گروسی به عنوان عموی بایندر یاد کرده است. بایندر در نوجوانی وارد مدرسه دارالفنون شد و تحصیلات عمومی را طی کرد و دوره مخصوص مهندسی آنجا را هم به پایان رساند.
- وی در سال ۱۲۹۶ خورشیدی وارد مدرسه نظام مشیرالدوله شد و پس از سه سال با درجه ستوان دومی به خدمت قشون درآمد. به عنوان نخستین مأموریت جنگی، در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به مازندران فرستاده شد و چون در اردوی عملیاتی تنکابن از خود رشادت نشان داد، به اخذ مدال طلا نائل گردید. ظاهراً مأموریت دوم او پیوستن به اردوی گیلان به منظور مقابله با جنگلیها بود که هفت ماه به درازا کشید. او سپس در معیت سرتیپ امان‌الله میرزاجهانبانی برای نبرد با اسماعیل آقا سیمیتقو به آذربایجان شتافت و به دلیل نقش مؤثری که در سرکوب سیمیتقو ایفا کرد، موفق به اخذ نشان «ذوالفقار ۴» از احمدشاه گردید. در خرداد ۱۳۰۲ بایندر برای ادامه تحصیلات و فراگرفتن فنون جدید نظامی در رسته توپخانه عازم فرانسه شد و در دانشکده توپخانه «پواتیه» به آموختن پرداخت و ضمناً دوره تکمیلی توپخانه «فوتن بلو» را نیز گذراند و در مهر ۱۳۰۴ به ایران بازگشت و فرماندهی آتشبار توپخانه را عهده‌دار شد.
- در ۱۳۰۷ خورشیدی برای دومین بار، به منظور تکمیل تحصیلات نظامی به فرانسه رفت و در دانشگاه جنگ به تحصیل پرداخت. وی در ۱۳۰۹ خورشیدی معاون هنگ توپخانه کوهستانی و کفیل فرماندهی همان هنگ شد. در زمانی که دولت ایران ساخت نخستین ناوهای جنگی را به ایتالیا سفارش داد، بایندر به سرپرستی گروهی از نظامیان به ایتالیا رفت تا هم دوره‌های لازم را ببیند و هم بر ساخت کشتیها نظارت کند. افراد تحت فرماندهی او در رشته‌های مختلف مربوط به ناوهای جنگی به تحصیل پرداختند. بایندر پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۱۰ خورشیدی به سمت کفیل فرماندهی بحریه (نیروی دریایی) جنوب منصوب گردید. از جمله مهمترین اقدامات بایندر در این سمت، اخراج نظامیان انگلیسی از باسعیدو و بازدید از جزیره تنب بزرگ بود. بایندر در سال ۱۳۱۳ خورشیدی به درجه ناخدا دومی و در ۱۳۱۵ خورشیدی به درجه ناخدا یکمی و در سال ۱۳۱۹ خورشیدی به دریاداری رسید. به دنبال یورش متفقین به ایران در جنگ دوم جهانی و در سوم شهریورماه ۱۳۲۰، با وجود فرمان ترک مقاومت رضاشاه، دریادار بایندر به مقابله جدی با نیروهای مهاجم می‌پردازد و در درگیری با آنها در یکی از پاسگاه‌های خرمشهر کشته می‌شود. به همراه وی سایر فرماندهان نیروی دریایی ایران نیز کشته شده و کشتیهای ایرانی صدمه می‌بینند.

بایندر به زبانهای انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و ترکی تسلط داشت و نه کتاب تألیف کرد که مهمترین آنها: «خلیج فارس» و «جغرافیای خلیج فارس» است که در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ خورشیدی در خرمشهر و تهران به چاپ رسیدند. کشته شدن درباردار بایندر به وسیله متفقین، احساسات میهن‌دوستانه مردم را تهییج می‌کند و شاعران و ادیبان در رثای وی مطالبی منتشر می‌کنند که از آن جمله است، شعری از حسین مسرور سخنیار نویسنده داستان تاریخی ده نفر قزلباش. مسرور سخنیار که اشعار حماسی ملی و نیز گرامیداشت مناسبتهای مذهبی همچون: حماسه کربلا دارد، در شعری احساسات مردم ایران از کشته شدن بایندر را با استفاده از قریحه‌اش به تصویر می‌کشد، سه بیت اول این مثنوی در ذیل می‌آید:

کیست یاران هخته در دامان بهمنشیر اینجا / زیر این خاک سیه با چکمه و شمشیر اینجا
از چه هر کس پاگذارد می‌شود دلگیر اینجا / بهمن اینجا، اردشیر اینجا، نژاد شیر اینجا
ناخدا بایندر است این تن مشبک، جامه گلگون / خون ایرانی ست، آری، گشته با این خاک معجون

- ۳۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۸، ص ۳۳۱.
- ۳۵- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.
- ۳۶- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۳۱.
- ۳۷- همان، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.
- ۳۸- مذاکرات برای حل اختلافات ایران و انگلیس در خلیج فارس از زمان وزارت دربار تیمورتاش آغاز و پس از سقوط تیمورتاش نیز ادامه می‌یابد، اما سرانجام منجر به موفقیت نمی‌گردد. در این باره، نک: موحد، پیشین، صص ۷۳-۶۷.
- ۳۹- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۷.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.
- ۴۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۰۶ و ۴۰۷.
- ۴۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۳.
- ۴۴- همان، ص ۳۰۲.
- ۴۵- همان، ص ۳۱۱.
- ۴۶- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.
- ۴۷- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۱.
- ۴۸- همان، ص ۳۲۴.
- ۴۹- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۴۰۷.
- ۵۰- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.
- ۵۱- همان، صص ۳۱۱-۳۰۷.
- ۵۲- همان.
- ۵۳- همان.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان.
- ۵۶- همان.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- همان، ص ۳۰۳.
- ۶۰- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.
- ۶۱- به نظر می‌رسد با انتصاب باقر کاظمی به جای فروغی، قاطعیت وزارت امور خارجه ایران در برابر انگلیسها افزایش می‌یابد.
- ۶۲- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۶.

نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسها از هنگام و باسعیدو

۶۳- همان.

۶۴- همان.

۶۵- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۶۶- همان، صص ۴۷۳-۴۲۵.

۶۷- گنج‌بخش زمانی، پیشین، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۶۸- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۲۹۶-۲۹۱.

